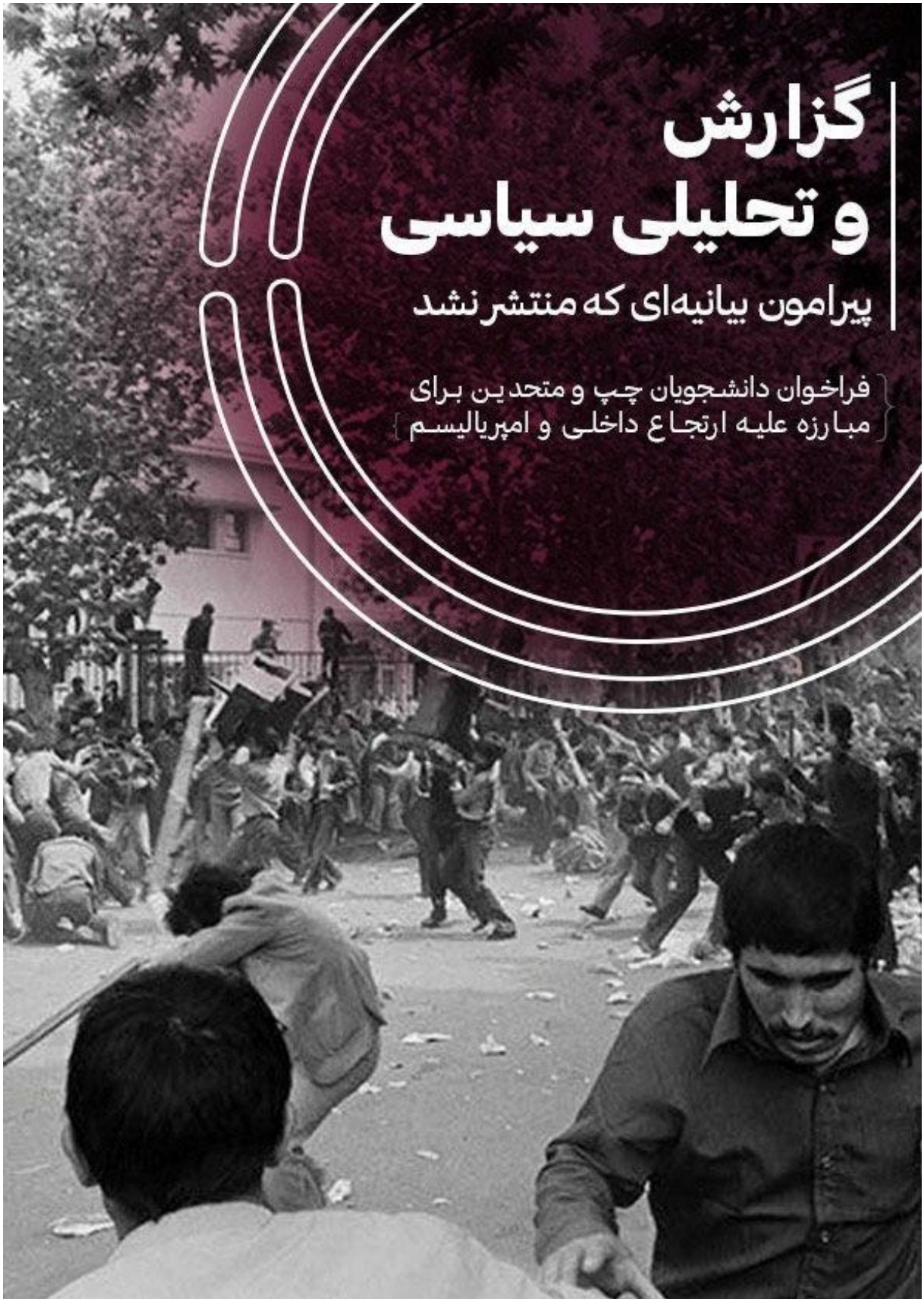


# گزارش و تحلیلی سیاسی

پیرامون بیانیه‌ای که منتشر نشد

فراخوان دانشجویان چپ و متحدین برای  
مبارزه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم





تاریخ گام موزون عقربه‌ها بر صفحه ساعت نیست. حرکتش منظم و مستقیم الخط نیست. در برهه‌هایی لحظات، حامل فشردگی وقایع بسیاری‌اند. حد فاصل بین دی‌ماه ۹۶ تا دی‌ماه ۹۸ ما شاهد چنین فشردگی‌ای بوده‌ایم. خشم، خون و خروش توده‌های عاصی، دانشگاه را به حرکت واداشت. در مقاطعی که خیابان در خروش بود، دانشگاه نخواست در سکوت باشد. بخش مترقی دانشگاه و جنبش دانشجویی در این بازه، «هم‌دست توده»، در مقابل دشمن مشترک قرار گرفتند. علی‌رغم سرکوب‌های گسترده، صدای اعتراض دانشگاه خاموش نشد.

تصعید جنایت در این دوره تاب را از ما گرفت، اما توان را نه؛ خون آبان خشک نشده بود که اعتراضات دی‌ماه از راه رسید. تضادهای اجتماعی به غایت حاد بودند. علاوه بر آن، در آستانه چهلمین سالگرد سرکوب دانشگاه قرار داشتیم. ما که دانشگاه را نه مکانی صرفاً برای تحصیل مدرک، که محملی جهت تغییر وضعیت می‌دانستیم، خواستیم از هر امکانی جهت پیشبرد مبارزه استفاده کنیم. در همین راستا بود که ما، تنی چند از دانشجویان، با اتخاذ مواضع و ترسیم خط مرزهایی، در قالب یک بیانیه، به صرافت ایجاد اتحادی با تشکل‌ها، گروه‌ها، روشنفکران و سایر دانشجویان افتادیم. هدف از این امر، برشمردن تضادهای وضعیت و صرف اتخاذ مواضعی خام نبود، بلکه خواستیم به بحث حول تضادهای وضعیت دامن بزنیم؛ در مسیر مبارزه با دشمن، نیرویی باشیم در برابر هر گونه بدیل ارتجاعی.

تصورمان بر این بوده و هست که اهم تضادهایی را که توده‌ها از آن در رنج‌اند، برشمرده‌ایم. مهم بود این تضادها را صراحتاً طرح کنیم و به بحث سیاسی پیرامون آن‌ها دامن بزنیم. نقد کنیم و نقد شویم، بیاموزیم و بیاموزانیم، تا بدین طریق روشن‌تر شویم و مسیر رهایی را روشن‌تر کنیم. همچنین، در همین راستا اتحاد مبارزاتی را حول مهم‌ترین تضادهای سیاسی-اجتماعی شکل دهیم. مبتنی بر همین منطق بود که بسته به امکانات و شرایط، با تمامی کسانی که بیانیه در اختیارشان قرار گرفت، وارد مباحثه شدیم. نقطه نظرات‌شان را جویا شدیم. از افراد، گروه‌ها و تشکل‌هایی که مخالفت‌هایی با برخی مواضع داشتند، خواستیم دلایل مخالفت‌شان را عنوان کنند، تا بتوانیم سر تک‌تک جملات به بحث سیاسی-نظری بپردازیم. در این روند بسیاری به بحث سیاسی پرداختند، صریح و روشن انتقادات‌شان را بیان کردند و بر برخی نقاط کور بیانیه پرتو افکندند<sup>۱</sup> و به طرق مختلف در پیشبرد انتشار بیانیه مشارکت کردند. برخی علی‌رغم انتقاداتی که داشتند، معتقد بودند که نقدهای‌شان جنبه ثانوی داشته و با

<sup>۱</sup>- از خلال این بحث‌ها، متن اولیه بیانیه دچار تغییراتی شد. لازم است به مهم‌ترین این تغییرات اشاره کنیم: در متن اولیه بیانیه به مسئله محیط زیست اشاره نشده بود، که به پیشنهاد صحیح یکی از دوستان به آن اضافه شد. همچنین، متن اولیه بیانیه از غیاب بزرگ دیگری نیز رنج می‌برد: متن اولیه، جایی که به مسئله زنان می‌پردازد، سخنی از دگرباشان نبود. به پیشنهاد صحیح یکی از رفقای دانشجو، این نکته نیز لحاظ شد.

مواضع بیانیه متحد شدند. برخی به دلیل انتقاداتی که داشتند، با بیانیه و این اتحاد همراه نشدند، ولی در بحث مشارکت کردند. از همگی‌شان سپاسگزاریم.

در این بین، برخی دیگر نیز بدون پرداخت به مواضع و مخالفت با خطوط بیانیه، مخالف انتشار بیانیه بودند و به جای بحث صریح سیاسی بر سر متن و خطوط بیانیه، بنا به رویه مسمومی در سبک کار سیاسی، به گفت‌وگوهای در گوشی و فضاسازی حول بیانیه و حول دانشجویان فعال بیانیه و ایجاد و دامن زدن به مجموعه حواشی‌های منفک از واقع پرداختند. حول این حواشی - خواسته یا ناخواسته - افرادی - آگاهانه یا ناآگاهانه - دست به کارهای امنیتی خطیری زدند. مجموعه این شرایط، که در ادامه پیش‌تر به آن می‌پردازیم، موجب شد نهایتاً بیانیه، علی‌رغم اتحاد نسبتاً گسترده‌ای که شکل داده بود، منتشر نشود. در ادامه پیش‌تر به مسئله می‌پردازیم.

هدف از نگارش این گزارش و انتشار عمومی آن در وهله نخست، نقد فضای سیاسی‌ای است که در آن شماری از افراد و جریان‌ها به جای تن دادن به بحث و نقد صریح و صادقانه سیاسی، دست‌اندرکار لجن‌پراکنی‌های سیاسی و بعضاً امنیتی شدند و اتحادشکنی کردند. از آنجایی که این قبیل کارها، در حال بدل شدن به رویه رایج کار سیاسی است، نقد و انتشار عمومی این گزارش اهمیت سیاسی دارد. در این گزارش مسئله ما شخص یا اشخاص نیست، بلکه نقد فضا و گرایش‌های سیاسی است که موجب بازتولید این گونه افراد در فضای موجود می‌شود. مسلط شدن این فضای مسموم سیاسی امکان‌های پیشبرد هر گونه مبارزه سوسیالیستی و حتی مترقی را مسدود می‌کند. بنابراین، تمامی کسانی که خود را متعهد به راه‌هایی می‌دانند، موظف‌اند در مقابل چنین فضایی مواضع روشن خود را بیان کنند و با آن به مبارزه برخیزند. انتشار عمومی این گزارش، گامی در همین راستا و گریز از بحث‌های شایع عمدتاً شخصی و غیرسیاسی است.

در وهله دوم، موظف بودیم که ضمن تشکر از تمامی کسانی که با بیانیه متحد شدند، یا به طرقي ما را در این فرایند یاری کردند، دلایل عدم انتشار آن را با آن‌ها در میان بگذاریم.

### **در باب فعالیت حول انتشار بیانیه و دلایل عدم انتشار آن**

همان‌طور که در بالا نیز ذکرش رفت، در جریان خیزش آبان و اعتراضات دی‌ماه ۹۸، دانشگاه خاموش نماند. پس از دی‌ماه ۹۸، ما، تنی چند از دانشجویان، خواستیم از تمام امکانات مبارزه بهره ببریم. یکی از این امکانات را انتشار بیانیه و ایجاد اتحادی بین نیروهای سیاسی تشخیص دادیم. فرایند نگارش و فعالیت حول بیانیه از بهمن‌ماه ۹۸ شروع شد. پس از بحث و جدل‌های فراوان، بر سر موضعی توافق حاصل شد. لازم به ذکر است، ایده انتشار این بیانیه در بین حلقه اولیه‌ای از ما دانشجویان شکل گرفت که الزاماً در تمام مباحث و مسائل سیاسی هم‌نظر نبوده و نیستیم، اما همگی اعضای آن حلقه ابتدایی، بر سر تمامی مواضع بیانیه توافق داشته و داریم.

از آنجاکه بنا بر این گذاشته شده بود که پایه اتحاد این بیانیه را دانشجویان شکل دهند و بر آن مبنا با سایر تشکل‌ها و افراد اتحاد صورت گیرد، در بدو امر، بیانیه در اختیار گروه‌های دانشجویی دانشگاه‌های مختلف قرار داده شد. هم‌زمان فعالیت برای گردآوری امضا و متحد کردن سایر تشکلات و روشنفکران نیز در جریان بود. از جزئیات فرایند می‌گذریم. در جریان بحث با گروه‌های دانشجویی، اختلاف نظرات بروز پیدا کرد. تا جایی که به اختلاف نظر حول مواضع بیانیه مربوط می‌شد، بحث‌های سیاسی کمابیش خوبی در گرفت. در جریان بحث، برخی گروه‌های دانشجویی از دانشگاه‌های مختلف متحد شدند و به ما در پیشبرد کار کمک کردند. در همین حین بحث با برخی گروه‌های دانشجویی دیگر نیز ادامه داشت.

به مرور متوجه شدیم که شماری از دانشجویانی که بیانیه در اختیار آنان قرار داده شده بود، در عوض بحث حول مواضع بیانیه و تضادهای واقعی جامعه، به اخلاف در ایجاد اتحاد دست زدند. آن‌ها به جای بحث صریح سیاسی، با افراد مختلف به تعبیری «لابی کردند» و شایعات دروغینی را پراکندند، که می‌توانست و می‌تواند تبعات سنگینی در پی داشته باشد.

جریان از این قرار بود که، ابتدا بدون توضیحی، و بدون درگیر شدن با بحث مشخص و مستدل با حلقه اولیه منتشرکنندگان بیانیه و سایر دانشجویانی که برای انتشار آن فعالیت می‌کردند، در گفت‌وگوهای خصوصی با دانشجویان گفتند بیانیه هیچ کارکردی ندارد؛ در ادامه بدون هیچ توضیحی مدعی شدند بیانیه در جنبش دانشجویی انشقاق ایجاد می‌کند. نهایتاً گفتند این بیانیه، بیانیه دانشجویی نیست. همه این ادعاها بدون بحث صریح و مستقیم و بدون توجه به مواضع متن مطرح شد. ما به فعالیت برای پیشبرد کار انتشار ادامه دادیم؛ روند متحد کردن افراد، گروه‌ها و دانشجویان امیدوارکننده پیش می‌رفت. آن‌ها به فعالیت جهت اخلاف و جهت منتشر نشدن بیانیه ادامه دادند. شایعات جدیدی در محافل دانشجویی جریان یافت. سرعت شیوع این شایعات به قدری بود که به سرعت خبرش به گوش ما نیز رسید. شایعات جدید این بود: این بیانیه حزبی است. در ادامه نیز ما و فعالیت‌مان را به یک جریان سیاسی-سازمانی مشخص نسبت دادند.

در این باره ضروری است دو نکته را ذکر کنیم. نکته اول: ایده بیانیه و نگارش آن در یک جمع دانشجویی مطرح شد. اتحاد این جمع دانشجویی بر مبنای اهم تضادهای جامعه بود. در هیچ کجای بیانیه به حزب یا سازمان سیاسی خاصی اشاره‌ای نشده است. بیانیه نه برای تبلیغ حزب یا سازمان سیاسی خاصی، بلکه برای متحد کردن نیروهای مختلف سیاسی حول این تضادها به نگارش در آمد. از ابتدا مقرر شده بود که بیانیه در اختیار هیچ گروه یا سازمان سیاسی‌ای قرار نگیرد و امضای هیچ سازمان یا حتی فردی منتسب به یک سازمان سیاسی در جمع امضاهای بیانیه نباشد؛ به یک دلیل مشخص، آن هم این بود که از آنجایی که بناسست تشکل‌ها، گروه‌ها و افراد داخل کشور پایه اساسی امضاهای بیانیه باشند، امضای سازمان‌های سیاسی یا افرادی از سازمان‌های سیاسی خطرآفرینی را برای فعالین

داخل کشور به بار خواهد آورد. بدین سبب، با در نظر داشتن این نکات، انتساب این بیانیه دانشجویی به یک بیانیه حزبی، نمی‌تواند چیزی جز دروغ‌های شرم‌آور امنیتی جهت تهییج فضا علیه بیانیه قلمداد شود.

نکته دوم: کسی که اندک شناختی از فضای سیاسی ایران و سرکوب دولت داشته باشد، می‌داند که چنین شایعاتی مترتب چه پیامدهایی خواهد بود. در شرایطی که دولت، فعالین سیاسی را به ضرب شلاق و شکنجه، مجبور به "اعتراف" و به هر بهانه واهی محکوم به دار و زندان می‌کند، عاملان انتشار چنین شایعاتی چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ مسئله اساسی این نیست که احیانا، افرادی از حلقه اولیه مبتکر انتشار این بیانیه، دستگیر و محکوم شوند؛ «ما بر سر جان‌مان چانه نمی‌زنیم»، بلکه مسئله اساسی این است که چنین فضایی، عرصه را برای مبارزه سیاسی تنگ می‌کند و خواسته ناخواسته به خصم‌مان یاری می‌رساند. در ارتباط با این مسئله چند سوال مطرح است: افراد مسبب شیوع این شایعات و حواشی، اگر گمان می‌کردند مواضع این بیانیه غلط است؛ چرا وارد بحث سیاسی نشدند؟ اگر تصورشان این بود که این بیانیه مانع پیش‌روی مبارزه است، چرا صریح بحث‌های خود را پیش رو نگذاشتند؟ بنا به هر دلیلی ممکن است فرد یا افرادی با اتحاد حول چنین بیانیه‌ای مخالف باشند، سم‌پاشی‌هایی که ذکرش رفت، چه کمکی به گشایش فضای سیاسی خواهد کرد؟

مدعای دیگری که این افراد مطرح کردند از این قرار بود که بیانیه به دنبال انشقاق در درون جریانی از جنبش دانشجویی دهه نود یعنی جریان صنفی است. این مسئله را هم باید توضیح دهیم. پیش از هر چیز باید اشاره کنیم که این بیانیه، همان‌طور که از عنوانش نیز هویداست، بیانیه اتحاد است و نه انشقاق، محتوای بیانیه نیز موید همین امر است. اما به این معنا نیست که بیانیه به دنبال اتحاد با هر نیروی سیاسی است. خط‌مرزهای این بیانیه روشن است، بیانیه دو خط مرز اساسی را ترسیم می‌کند: ۱- اصلاح این دولت ممکن نیست، بنابراین هر گونه اصلاح‌طلبی امتداد این فلاکت است. ۲- بدیل‌های امپریالیستی، که خود شریکان و مسببان این فلاکت‌اند، نمی‌توانند به عنوان راه‌حل این فلاکت لحاظ شوند.

خط مرزها اساسا بناست که شقاق و شکاف ایجاد کنند، مواضع ما نیز مشخصا، با اصلاح‌طلبان، «عدالت‌خواهان»، لیبرال‌های پروامپریالیست و چپ‌های محور مقاومت شکافش را مشخص می‌کند، اما تصور ما بر این بوده و هست که این خطوط شکافی را در جریان صنفی ایجاد نکند. جریان صنفی‌ای که از دی ۹۶ صراحتا خط مرزهایش را با اصلاح‌طلبی و بدیل‌های امپریالیستی ترسیم کرده بود.

اما اساسا مسئله افرادی که چنین حواشی را ایجاد کرده و دامن زدند، اتحاد جنبش دانشجویی نبود. بخشی از فعالین جهت متحد کردن تشکله‌ها، دانشجویان، گروه‌ها و روشنفکران، خود از فعالین جریان صنفی بودند و این موضوع بر آن‌ها پوشیده نبود. غرض از ذکر این نکات به‌ظاهر فرعی این است که این بیانیه به دنبال ساختن یک اتحاد اصولی بر سر مواضعی صحیح بود، و تا حدودی نیز به این اتحاد در دانشگاه و خارج از دانشگاه دست یافت.

به واقع آن چه موجب شکاف در این اتحاد اصولی بر سر تضادهای واقعی جامعه بود، رویه مسموم کسانی بود که گروه‌های دانشجویی را از انشقاق می‌ترساند و از قضا همین رویه مسموم یکی از عوامل ایجاد انشقاق‌های غیراصولی در درون جنبش دانشجویی شد.

به هر ترتیب، تمامی این شایعات و حواشی موجب شد بخش زیادی از گروه‌های دانشجویی، که بیانیه را امضا کرده بودند و پایه اصلی این بیانیه را شکل می‌دادند، امضاهای خود را پس بگیرند. دامنه این رویه مسموم به سمت روشنفکران نیز کشیده شد؛ برخی از روشنفکرانی که بیانیه را امضا کرده بودند، امضای خود را پس گرفتند. علی‌رغم این که بیانیه توانسته بود تشکل‌ها، روشنفکران و همچنین تعداد زیادی از دانشجویان خارج از کشور را متحد کند، به این خاطر که پایه دانشجویی داخل را از دست داده بود، منتشرش نکردیم. به هر روی، آن چه از نظر سیاسی روایتش اهمیت داشت و باید گفته می‌شد را گفتیم. ما خود را موظف به پاسخ‌گویی به تمامی توهومات ذهنی و لجن‌پراکنی‌های توطئه‌چینان، لابی‌گران و اتحادشکنان نمی‌دانیم. مواضع بیانیه خود گویای این است که با چه خط و خطوطی می‌تواند متحد شود و با چه خط و خطوط دیگری شکاف ایجاد می‌کند. اما پرداخت سیاسی به برخوردهایی که در بالا ذکرش رفت، از ضرورت‌های انکارناپذیر مبارزه سیاسی اکنون ماست. در ادامه بیش‌تر به این مسئله می‌پردازیم.

### خط سیاسی و «استقلال» جنبش دانشجویی

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در درون جنبش دانشجویی مطرح بوده و هست، مسئله استقلال جنبش دانشجویی است. مدام از «استقلال جنبش دانشجویی» می‌شنویم، اما کم‌تر در مورد محتوای این «استقلال» صحبتی به میان می‌آید. از آن جایی که «مسئله استقلال» نه صرفاً در مورد جنبش دانشجویی که در مورد سایر جنبش‌ها و جریان‌ها محل مناقشه است و همچنین از آنجایی که حول این بیانیه نیز این مسئله مطرح شد و برخی مدعی شدند که انتشار چنین بیانیه‌ای «استقلال» جنبش دانشجویی را خدشه‌دار خواهد کرد، لازم می‌بینیم برخی بحث‌های مقدماتی را در اینجا ذکر کنیم.

نه جنبش دانشجویی و نه هیچ جنبش دیگری در خلاء شکل نمی‌گیرد. تمامی جنبش‌های توده‌ای بر بستر فضا و خطوط سیاسی موجود در جامعه و جهان نضج می‌یابند؛ از آن بستر تاثیر می‌پذیرند و آن بستر را متاثر می‌کنند. بنابراین، تمامی جنبش‌ها من جمله - به تعبیر دقیق‌تر خاصه - جنبش دانشجویی در پیوند با فضای بیرون از دانشگاه خطوط سیاسی و مبارزاتی خود را شکل می‌دهد.

انواع و اقسام گرایش‌های سوسیالیستی، شورایی، رفرمیستی، بنیادگرایانه ارتجاعی دینی، لیبرالی مدافعان پرشور امپریالیسم آمریکا و اروپا، خطوط «چی» مدافعان پرشور امپریالیسم چین، نحله‌های گوناگون اکونومیستی. ما شاهد همه این تفکرات در درون دانشگاه هستیم. اینان چیزی جز تبارز گرایش‌های سیاسی، خطوط سیاسی و خطوط

سیاسی - سازمانی موجود در فضای کلی سیاسی نیست. بنابراین، وجود خطوط سیاسی و خطوط سیاسی - سازمانی مختلف در درون دانشگاه، کما این که تاریخ جنبش دانشجویی در سراسر جهان نیز موید آن است، یک واقعیت غیرقابل انکار است و در همین راستا باید بگوییم که استقلال خطی جنبش‌های توده‌ای چیزی جز فریب یا وهم نیست: دسته اول کسانی‌اند که با دست‌مایه قرار دادن مفهوم استقلال، دست به فریب<sup>۲</sup> و وارونه کردن واقعیت می‌زنند، چرا که با انگیزه‌های هویتی، ورود و مبارزه سیاسی خطوط مختلف به جز خط سیاسی خود در دانشگاه را بر نمی‌تابند. دسته دوم کسانی‌اند که توهم و تلقی غلطشان از مقوله استقلال، امکان تحلیل درست واقعیت فضای سیاسی را از آنان سلب می‌کند. این وهم و آن فریب از همدیگر تغذیه می‌کنند.

به این ترتیب، استقلال نظری، خطی و سیاسی دانشجویان و جنبش دانشجویی بی‌معناست و خطوط سیاسی مختلفی در آن جریان دارد. جنبش دانشجویی، به مثابه یک جنبش، که لاجرم گرایش‌های مختلفی را در خود جای داده است، خودویژگی‌های مشخصی دارد و در عمل نمی‌تواند قالب حزبی داشته باشد، به این معنا عملاً و به واقع یک سازمان یا حزب سیاسی نیست و اساساً هم قرار نیست باشد و فرم‌های مبارزاتی و تشکیلاتی خاص خود را داراست.

مشخصاً در مورد این بیانیه دانشجویی، که به وسیله دانشجویان با گرایش‌های مختلف از خلال اتحاد حول موضوعی شکل گرفت، باید ذکر کنیم که این بیانیه، مانند تمامی بیانیه‌های سیاسی دیگر بی‌تردید متأثر از خطوط سیاسی‌ای بوده و دیدگاه‌های طبقاتی‌ای را نمایندگی می‌کند.

### معیارهای مبارزه سیاسی

مبارزه سیاسی دالی است که دلالت‌های متعینی دارد. تعیین این دال به واسطه تئوری و تاریخ شکل گرفته است. در جریان پیشبرد مبارزه، مبارزان با تکیه بر تئوری درست نیازمند تحلیل مشخص از وضعیت هستند. بر صحنه تاریخ نمی‌توان قیقاج رفت، هر گام باید حساب شده باشد. برای حل تضاد به منظور مبارزه برای رهایی، باید تضاد را شناخت. در این مسیر لاجرم جریان‌ها و گروه‌های مختلف، که برای رفع ستم و استثمار مبارزه می‌کنند، بی‌تردید

---

<sup>۲</sup>- لازم به ذکر است تجربه این فریب در دوره کلیدی موسوم به انقلاب فرهنگی و هجوم سیاسی حاکمیت به دانشگاه به شکل تصفیه نیروهای سیاسی - تشکیلاتی مخالف و مبارز خود را نشان داد. همچنین ما شاهد تکرار این فریب در دهه هفتاد بودیم. در این دهه دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان لیبرال هجمه بزرگی علیه سازماندهی سیاسی تشکیلاتی دانشجویان ایجاد کردند. آنان دانشگاه را به انحصار اندیشه سیاسی خود درآوردند تا توهم اصلاحات را در جامعه ریشه‌دارتر کنند. نکته موحش و هشداردهنده اینکه اکنون بسیاری از دانشجویان - از این جمله بسیاری از دانشجویان چپ از حضور گرایش‌های دیگر سیاسی و سیاسی-سازمانی هراسناکند و این مسئله را به مثابه یک جرم تلقی می‌کنند. این نکته متأسفانه، نشانه‌ی شوم مسلط شدن تبلیغات دولت در جرم‌انگاری فعالیت سیاسی و سیاسی - سازمانی است.



اختلاف نظرهایی خواهند داشت. اما نیروهایی که به واقع دل در گرو رهایی و دریدن زنجیرهای اسارت دارند، باید خود را متعهد به بحث صریح سیاسی بدانند. نه الزاما برای حل اختلافها، بلکه برای دریافتن نواقص احتمالی تئوری و پراتیک خود و احیانا نقص‌های تحلیلی دیگران. نیروهای مبارز از آنجاکه در قبال پیشبرد مبارزه برای رهایی مسئول‌اند، در قبال یکدیگر نیز مسئولیت دارند.

گردن نهادن به بحث صریح و صادقانه سیاسی، که خود بخشی از مبارزه سیاسی است، و در عوض، متحد کردن غیراصولی افراد با تکیه بر «لابی‌گری» و در گوشی حرف زدن، فضاسازی‌های شخصی و ... نه تنها هیچ کمکی به پیشبرد و ارتقای سیاسی وضعیت نخواهد کرد، که مانع پیشبرد فعالیت سایر نیروهای مترقی نیز خواهد شد. اما منشا این سبک کارهای غلط سیاسی چیست؟ مسئله اشخاص نیستند، بلکه بیش از هر چیز نگرش و خط غلط سیاسی است که افراد را به سبک کارهای غلط و فاجعه‌بار می‌کشاند.

نگرشی که به دنبال پیشبرد سیاست‌هایش از طریقی غیر از درگیر کردن توده‌ها و نیروهای سیاسی بر سر تضادها و معضلات واقعا موجود اجتماعی است، لاجرم برای پیشبرد سیاست‌هایش به لابی‌گری، فضاسازی و لجن‌پراکنی تشبث می‌جوید. این نگرش فرصت‌طلبانه به تمامی مبارزات و تضادها به مثابه صرفا فرصتی می‌نگرد برای مرکزیت بخشیدن به هویت جریان خود. در این بستر هدف هر چه باشد، وسیله را توجیه می‌کند. اگر بستر مبارزه به سود این گرایش‌ها نباشد، هر وسیله‌ای برای ناکام ماندن این مبارزه به کار برده خواهد شد. این نگرش «اتحاد»هایی را شکل می‌دهد، اما «اتحادی» که مبنایش نه مبارزه که لابی‌گری باشد، به هر کاری بیاید، به کار مبارزه سیاسی و حل تضادها نخواهد آمد.

اگر بناست تضادهای اجتماعی حل شود، باید توده‌ها و نیروهای سیاسی در وهله اول و در جریان مبارزه، تضادها و سازوکار آن‌ها را بشناسند. بدون مبارزه سیاسی و نظری، شناخت این تضادها و شناساندن گسترده و توده‌ای آن میسر نمی‌شود. بدون شناخت تضادها، صرفا تصورات خیالی از واقعیت حاصل می‌شود که به مبارزه ریشه‌ای با وضعیت منجر نخواهد شد.

نیازی به یادآوری نیست که فضای مسموم سیاسی نشات‌گرفته از نگرش‌ها و خطوط غلط سیاسی، که در بالا بدان اشاره کردیم، مختص به دانشگاه نیست. دانشگاه بخشی از این فضای سیاسی کلان است که در آن ما فعالیت‌های خود را سازمان می‌دهیم. شایع شدن این شکل مسموم فعالیت علل استعلایی ندارد، بلکه دلایل درون‌ماندگار تاریخی- جهانی دارد: بلعیده شدن خیزش‌های مترقی دهه ۶۰ میلادی، شکست جنبش‌ها و انقلاب‌های سوسیالیستی، سرکوب خیزش‌های توده‌ای در خاورمیانه به واسطه دخالت‌گری‌های امپریالیستی، رشد بنیادگرایی دینی، و در همین بستر شکست انقلاب ایران، کشتار مبارزان و انقلابیون و چهاردهه سرکوب مبارزات توده‌ای. این سرکوب‌ها و شکست‌ها، پیام و پیامدهای بسیاری داشت: تقویت خطوط و گرایش‌های غلط سیاسی در فضای مبارزاتی،

امتداد شکست در حال را نمایندگی می‌کنند. مجموع این شرایط، استیلای ایدئولوژی سرمایه‌دارانه را در سراسر جهان گسترش داده و معیارهای مبارزه سیاسی را نیز به عقب رانده است.

در اوج انزجار، باید بگوییم که رقابت‌های بورژوازی و ایدئولوژی «پیشرفت» در درون مبارزه سیاسی نیز رخنه کرده است. به کرات به افرادی برخوردیم که پیشبرد مبارزه برای‌شان تا جایی ضرورت دارد که به «پیشرفت» خودشان و فربه شدن «من»‌شان کمک کند: اینان خود را در خدمت پیشبرد مبارزه نمی‌خواهند، که مبارزه را در خدمت «پیشرفت» خود می‌خواهند. به دفعات جریان‌اتی دیده‌ایم که تنها تا بدان جایی همراه مبارزه‌اند که آن مسیر، مبلغ هویت آنان باشد. معیار مشارکت این جریانات در این یا آن مبارزه سیاسی، ضرورت‌های وضعیت نیست. این جریانات به محض این‌که احساس کنند مبارزه‌ای -ولو درست و اصولی- حضور و مرکزیت آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، نه تنها با آن مبارزه متحد نمی‌شوند، که به هزار طریق در آن مبارزه اخلاص ایجاد می‌کنند. گرایش‌ها و خطوط غلط سیاسی، جریانات و افراد را می‌تواند به چنین حسیضی دچار کند.

نمی‌خواهیم تمام واقعیت موجود را تیره ترسیم کنیم. خیر! ما مطلقاً چنین قصدی نداریم. چرا که تمام واقعیت چنین نیست. خیابان‌ها و نيزارهای آبان نشان داد، توده‌های بسیاری هستند که با چشم‌اندازهای متفاوت ولی بدون هیچ چشم‌داشتی بر سر تنها - یا معدود- دارایی‌شان، که جان‌شان باشد، قمار می‌کنند.

میدان مبارزه همین است، با همه نقطه‌ضعف‌ها و قوت‌هایش، با همه سختی‌ها، پستی‌ها و بلندی‌ها، شرها و شورهایش: «گل همین جاست، همین جا برقص». مسیر تغییر بنیادی وضعیت را باید در همین وضعیت کلید زد، گام زدن در مسیر پرسنگلاخ رهایی، «همین جا و همین الان» باید پی گرفته شود. برای مبارزه نه لحظه نابی وجود دارد و نه شاه‌راهی. در این مسیر باید نقد کنیم و نقد شویم. با نقد و خودانتقادی صریح سیاسی است که امکان پویایی فضای سیاسی فراهم و دستیابی به مسیر صحیح و اتحادهای اصولی میسر می‌شود.

### سخن پایانی در باب مواضع و کارکرد بیانیه

بیانیه، مهر دوران خود را بر پیشانی داشت، بنابراین با اشاره به آبان و دی شروع شد. اما تاریخ جنایات این دولت به این دو سال محدود نمی‌شود.

استقرار و استمرار این دولت با کشتار جان‌های جوان شیفته‌ای گره خورده است که در راه آرمان‌شان جان دادند: ما از خاوران و کشتارهای ۶۷ گفتیم. از به خون خفتگان سفاکی این دولت.

استقرار و استمرار این دولت به کشتار خلق‌های خاورمیانه گره خورده و از همان ابتدا تا کنون ردپایش در جوی‌های جاری خون خلق‌های خاورمیانه قابل‌ردیابی است: ما از دخالت‌گری‌های نکبت‌بار این دولت و دولت‌های امپریالیستی گفتیم.

استقرار و استمرار این دولت با سرکوب کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، خوزستان و بلوچستان گره خورده: ما از ستم ملی گفتیم.

استقرار و استمرار این دولت با پونز چسباندن به پیشانی زنان، اسیدپاشی، حجاب اجباری و سرکوب، تحقیر و تجاوز هر روزه به زنان و دگرباشان گره خورده است: ما از ستم بر زنان و دگرباشان گفتیم.

استقرار و استمرار این دولت با ستم و استثمار و فقر و فلاکت همه روزه توده‌ها گره خورده است: ما از کارگران، بی‌کاران، مال‌باختگان، فرهنگیان و کشاورزان گفتیم.

این‌ها، در کنار سایر مسائلی که در بیانیه طرح شده، بیان مواضع کلی ما بود. {1}

آنچه اساسی بود، صرفاً گفتن از این‌ها نبود. ما خواستیم، ضمن مرزبندی با گرایش‌های اکتونومیستی و کارگریستی، که تضادهای اجتماعی را حاشیه‌ای ترسیم می‌کنند، نشان دهیم که هیچ کدام از این ستم‌ها ثانوی نیستند و نیروهای مترقی باید در مقابل تمامی این ستم‌ها حساس باشند و در مبارزه علیه واقعیت موجود و بازتولیدکننده این ستم‌ها متحد شوند؛ ما برای ایجاد چنین اتحادی کوشیدیم.

در این فرایند پرسشی مکرر شد که لازم می‌دانیم در اینجا به صورت عمومی به آن پاسخ دهیم: کارکرد این بیانیه چیست؟ برنامه عملش چیست؟ چه تاثیری خواهد گذاشت؟ پاسخ پیچیده‌ای در میان نیست، پیش از این اشاره شد، اما بگذارید اندکی بیش‌تر توضیح دهیم: تضادهای مطرح‌شده در بیانیه، گزینش یا چیدمان تزیینی کلمات نیستند، با توجه به خود شرایط عینی طرح شده‌اند. ما شاهد بحث و جنبش‌هایی حول این تضادها بوده و هستیم. در شرایطی که مجموع این تضادها نه تنها توده‌های مردم، بلکه بسیاری از نیروهای سیاسی را بین دو قطب ارتجاع داخلی و امپریالیسم تقسیم کرده است، این بیانیه در پی آن بود که با متحد کردن گروه‌ها و افراد مترقی، در همین فضا، اتحادی را شکل دهد که در مقابل دو «بدیل» فوق مبارزه کند و راه دگرگونه‌ای را پیش پا بگذارد. ما و متحدان مان در چارچوب بیانیه «دانشجویان چپ» می‌خواستیم اتحادی باشیم که می‌گوید: تمام ستم‌ها و تضادهای ذکر شده را به رسمیت می‌شناسیم و هیچ یک را عرضی و درجه دوم نمی‌دانیم، اما برای الغای این ستم‌ها نه باید به تقویت و اصلاح ارتجاع داخلی متوسل شد و نه به حمایت امپریالیسم خارجی تمسک جست.

به هر ترتیب، فعالیتی که ما برای تحقق اهدافش تلاش کردیم، امکانی بود که می‌توانست بیش از این مثمرتر باشد. اما مبارزه سیاسی ما نه با نگارش این بیانیه شروع شده بود و نه با نگارش این گزارش خاتمه خواهد یافت. در این مدت تجربیات مهمی کسب کردیم. در این میان تجربه‌هایی که در برخورد با روشنفکران داشتیم، برای مان بسیار ارزشمند و واجد نکات و درس‌های مهمی بود.

طیف ارتجاعی، مترقی و انقلابی که در مورد سایر اقشار اجتماعی ذکر کردیم، در مورد روشنفکران نیز صادق است. فشار تضادهای وضعیت برخی را به پیش می‌راند و برخی دیگر را به عقب‌گرد وا می‌دارد. ما شاهد هر دو گرایش در روشنفکران مترقی بودیم:

یکی از آنان فارغ از محتوای بیانیه از ما نام سایر امضاکنندگان را خواست و از این‌که نامش در کنار دیگران قرار بگیرد، «خوشش نمی‌آمد». او یکی از زندانیان و شکنجه‌شدگان حکومت پهلوی و همچنین حکومت کنونی بود. یکی دیگر از همین روشنفکران «داهیان» و «پدرانه» معتقد بود که اشتباه جنبش دانشجویی «نسل انقلاب»، که او از آن نسل بود، پرداختن به چنین مسائلی بود و ما را از پرداختن بدان بر حذر داشت. او یکی از فعالین سیاسی نسل انقلاب بود. یکی دیگر از روشنفکران برجسته حال حاضر و از فعالان نسل انقلاب معتقد بود که مشکل ما ارتجاع داخلی است و نه امپریالیسم خارجی.

مواجهه با چنین برخوردهایی برای ما هراس‌انگیز بود؛ مواجهه با این واقعیت که شکست گذشته، تا چه میزان می‌تواند افق‌های آینده را حد بزند. در این بین البته شاهد برخوردهای دلگرم‌کننده بسیاری در بین روشنفکران مختلف نیز بودیم. یکی از آنان که در ایران قلم می‌زند، علی‌رغم خطراتی که ممکن بود او را تهدید کند، نقدها و نظراتش را با ما در میان گذاشت و با امضای بیانیه از چنین اتحادی استقبال کرد. یکی دیگر از این روشنفکران، که مبارز سیاسی و شاهد نزدیک سرکوب دانشگاه و کشتار دانشگاهیان در بهار ۵۹ بوده، ضمن تایید مواضع سیاسی بیانیه برای مان نوشت: «با اشک و لبخند، با تمام وجود، می‌خواهم با شما باشم». مخلص کلام این‌که، اگر بودند افرادی که ما را به مسامحه وصیت کردند، بودند افرادی نیز که به «انجام امر محال» توصیه کنند.

در انتها، از تمامی تشکل‌ها، دانشجویان و روشنفکرانی که نقطه‌نظرات خود در مخالفت یا موافقت با مواضع بیانیه را مطرح و بحث سیاسی را ممکن کردند، و تمامی کسانی که به ما در پیشبرد فعالیت کمک کردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

«می‌گویند: ما زنده خواهیم ماند حتی اگر زندگی از ما روی برگرداند...»

و گفت: اگر من پیش از تو مردم

تو را به انجام محال توصیه می‌کنم!

پرسیدم آیا محال دور از دسترس است؟

گفت: به فاصله یک نسل.»

محمود درویش



مقدمه<sup>۳</sup>

فاجعه بر فاجعه افزوده می‌شود و جسد بر جسد می‌انبارد؛ هیچ چیز این وضعیت «طبیعی» نیست. کرونا تنها در همدستی با یک نظام اجتماعی بیمار می‌تواند چنین کشنده عمل کند. کرونا خطرناک است؛ اما اگر تنها به حوادث اخیر نیم‌نگاهی بیفکنیم، متوجه خواهیم شد، آنچه خطرناک‌تر است، حاکمیت در ایران است.

کرونا شکاف‌ها و ناکارآمدی نظام سرمایه‌ماداری را به روشنی نشان داده است. اما، در مورد دولت در ایران: این دولت بیش از چهار دهه است که منافع توده‌ها را قربانی حفظ خود کرده است. شیوع کرونا هفته‌ها پیش از آنکه اعلام شود، اتفاق افتاده بود. اما حاکمیت، جان توده‌ها را قربانی برگزاری کارناوال‌های کسب اعتبارش کرد. صرفاً به چند عامل از عواملی که چنین ابعادی به فاجعه بخشیده توجه کنیم: کلان‌شهرهایی با بالاترین میزان آلودگی، انبوه‌بیماری‌های تنفسی، حاشیه‌نشینی، کودکان کار، فقر و متعاقباً انبوهی از افرادی که از سوء‌هاضمه و نقص سیستم ایمنی بدن در رنج‌اند، خصوصی‌سازی گسترده‌ی بخش بهداشت و درمان و افزایش هزینه‌های بخش دولتی، عملاً امکان دسترسی اکثریت قاطع مردم به درمان را ناممکن کرده است. نباید تصور کرد که ابعاد اجتماعی این فاجعه در حدود کنونی متوقف خواهد شد. برای نمونه، تعداد کثیر کارگرانی را تصور کنید که بدون بیمه، حقوق و پشتوانه‌ای اخراج شده‌اند.

حاکمیت نه توان و نه عزمی برای مهار فاجعه‌ی اخیر دارد، و در حالی که پروژه‌ی شهیدسازی از پزشکان و پرستارانی که با کم‌ترین تجهیزات مشغول درمان بیماران هستند، را پیش می‌برد، دستگاه سرکوبش، زندانیان را همچنان در بند نگه داشته و توده‌های آبان‌خونین را در صف اعدام قرار داده است.

تحت این وضعیت، اتحاد آگاهانه‌ی توده‌ها در مبارزه علیه کرونا و دولت ضروری است. ما دانشجویان بر آنیم که در این مبارزه همدست توده‌ها باشیم.

---

<sup>3</sup> - لازم به ذکر است که این فراخوان در اوایل بهمن (بعد از خیزش آبان و دی) توسط ما دانشجویان به نگارش درآمد، اما به دلایل عدیده، من جمله مسائل و مشکلات روند امضاگیری و اتحاد، انتشار فراخوان به تعویق افتاد. بنابراین افزودن مقدمه و پرداختن به فاجعه‌ی اخیر که گریبان‌گیر توده‌ها شده را ضروری دیدیم.

## فراخوان دانشجویان چپ و متحدین برای مبارزه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم

(متحدین: شکل‌ها، گروه‌ها، روشنفکران و مبارزین عرصه‌های مختلف)

شرایط خطرناک است! این را ما نمی‌گوییم؛ خشم خیابان‌های به‌خروش آمده فریاد زد. انباشت استثمار و محرومیت اقتصادی همراه با ستم‌گری اجتماعی، بی‌حقوقی سیاسی، تحمیل اخلاقیات و ارزش‌های تفرقه‌افکنانه میان مردم، سال‌ها بود کمر توده‌ها را کمان کرده بود. اما این‌بار، همان توده‌ها کمر راست و سینه ستبر کردند تا علیه شرایط ستم و استثمار خود و همه چیز وضع موجود بشورند. پاسخ دولت به سیاق سابق، سپاه سرکوب و سرب بود. سینه‌ها شکافته، ستم و سرکوب فزاینده، و خیابان‌ها - عجالتا - خلوت شد، خشم اما پابرجاست. ما دانشجویان، سکوت را جایز نمی‌دانیم. ما همچنان فریاد فروخورده‌ی خشم توده‌ها را - این‌بار در پستوی خانه‌ها - می‌شنویم. نه! این‌بار نیز سکوت نمی‌کنیم و تمامی شکل‌ها و انسان‌های دغدغه‌مند را به اتحاد با فریاد حق‌خواهی مردم از هر قشری، که به شکلی ستم و استثمار این نظام را تجربه می‌کنند، فرا می‌خوانیم.

ما دانشجویان با پرچم آزاداندیشی، مصممیم دانشگاه را به محل جدال فکری در نقد وضع موجود و ارائه‌ی بدیل و راه‌حل بدل کنیم. مصریم که درهای این گفت‌وگوها را به روی جنبش‌های مترقی جامعه باز کنیم. آن‌چنان که دانشجویان مبارز در سال‌های 57 و 58 این مهم را محقق کردند و شکل‌های‌شان سال 59 در جریان سرکوب امنیتی - نظامی موسوم به «انقلاب فرهنگی اسلامی» در هم کوبیده شد، شکل‌های حکومتی سایر شکل‌های مبارز را درو کردند و بسیاری از آن دانشجویان مبارز، در سیاهچال‌های دولت موجود جان دادند. اکنون در آستانه‌ی چهل‌مین سالگرد آن سرکوب شوم، ما خود را مکلف به باز کردن درهای دانشگاه به روی گردهم‌آیی‌ها و تجمعات اعتراضی کارگران، زنان، بی‌کاران، بازنشستگان، معلمین، دانش‌آموزان، فعالین محیط زیست، وکلای مردم و... می‌دانیم.

1- استثمار افسارگسیخته، فقر و بی‌کاری میلیون‌ها نفر، زن و مرد را به ستوه آورده است. خواست‌های ما در این باب از این قرارند:

ما خواستار پرداخت فوری حقوق معوقه‌ی کارگران؛ افزایش حقوق آنها به سطحی که امکان زیست انسانی برای‌شان مهیا شود، هستیم؛ در این راستا تمامی شکل‌های کارگری وابسته به حکومت سریعاً باید منحل شوند و موانع موجود برای تشکیل شورای کارگران برداشته شود، تا بدین طریق مشارکت کارگران در تصمیم‌گیری و مدیریت امور کارخانه‌ها مدنظر قرار گیرد. اعتصاب باید به عنوان یک حق قانونی تصویب شود. انتقال فوری تمام امکانات،

زمین‌ها و درآمدهای بنیادها و قرارگاه‌ها (بنیاد شهید، بنیاد امام، قرارگاه خاتم، آستان قدس و...) به شوراهای کشاورزان و کارگران جهت مقابله با بحران بی‌کاری و تسهیل شرایط کار کارگران و کشاورزان نیز یکی از نیازهای عاجل جامعه است. در مورد بحران بی‌کاری، تخصیص بخشی از منابع مالی به بی‌کاران تا زمانی که بتوانند به شغلی پایدار با درآمدی مناسب برای زیست انسانی دست پیدا کنند، نیز ضرورتی بی‌چون‌وچراست. بازپرداخت اصل پول با احتساب خسارت‌ها به مال‌باختگان از محل مصادره‌ی املاک و دارایی‌های نهادهای چپاول‌گر اموال مردم، از دیگر خواست‌های ضروری ما در این زمینه‌اند.

2- دولت موجود با چنگ زدن به بنیادگرایی شیعی و توهمی تحت عنوان امنیت ملی، سال‌هاست در پی ایجاد اجماع عمومی جهت حفظ و پیشبرد منافع خود در منطقه است. به طور کلی، دخالت‌گری‌های دولت موجود به همراه سایر دول امپریالیستی (از آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا گرفته، تا روسیه و چین) در منطقه حاصلی جز کشتار، فلاکت فزاینده و آوارگی برای توده‌ها نداشته است. خواست‌های ما در این باب از این قرارند:

انحلال فوری شاخه‌های برون‌مرزی سپاه قدس و در نتیجه انحلال خود این نهاد نظامی؛ قطع فوری کمک‌های دولت به انواع جنگ‌سالاران اسلام‌گرا در سوریه، عراق، لیبی، لبنان، فلسطین و افغانستان؛ خروج تمامی ارتش‌های امپریالیستی از منطقه، جهت تحقق شرایطی که توده‌های هر کشور خود سرنوشت‌شان را تعیین کنند؛ خروج تمامی کشتی‌های نظامی و ناوگان‌های جنگی آمریکا، روسیه و چین از آب‌های نزدیک به مرزهای ایران در شمال و جنوب.

3- زنان تحت شدیدترین شکل‌های سنتی و مدرن قرار دارند، این ستم‌ها توسط قوانین شریعت کدگذاری و تشدید می‌شوند. خواست‌های ما جهت مقابله با ستم بر زنان از این قرارند:

الغای بی‌قیدوشرط قانون شریعت و حجاب اجباری؛ ما اعلام می‌کنیم حجاب اجباری در دانشگاه‌ها، مدارس، خانه، محیط کار و هیچ‌کدام از عرصه‌ها و نهادهای جامعه جایی ندارد. تحقیر زنان، استفاده از ارزش‌ها، رفتارها، و ادبیاتی که پژواک ستم جنسیتی است محکوم است. هر چه سریع‌تر باید فوق‌استثمار زنان در محیط کار و دستمزدهای نابرابر متوقف شود. ما خواهان آزادی تشکیل کمیته‌های زنان در دانشگاه‌ها، مدارس، محلات، محیط‌های کار و روستاها جهت مبارزه علیه نابرابری زن و مرد در کلیه‌ی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مقابله با همه‌ی موارد تعرض کلامی یا بدنی هستیم. اخلاق و رفتار جامعه نسبت به زنان باید دستخوش انقلابی عمیق شود. هر چه سریع‌تر تمام نهادهای سرکوب‌گر از جمله گشت ارشاد و پلیس امنیت اخلاقی باید برچیده شود. همچنین، ما خواهان به رسمیت شناختن حقوق دگرباشان جنسی (LGBTQ) و منع سرکوب آنها هستیم.

4- ستم دیرینه‌ی رواداشته‌شده بر ملل غیرفارس، تبعیض دینی و مذهبی علیه پیروان مذاهب و ادیان دیگر، امکان زیست آزادانه را از آنها سلب کرده است. تفرقه‌افکنی میان ملل غیرفارس و اقلیت‌های دینی و مذهبی به مثابه‌ی



اهرم فشاری بر آنها، یکی از سیاست‌های شیخ دولت موجود، جهت سرکوب و تشدید ستم بر ملل غیرفارس و اقلیت‌های دینی - مذهبی است. خواست‌های ما در این باب از این قرارند:

خروج نیروهای امنیتی و نظامی از مناطق ملی؛ توزیع امکانات برابر بین مناطق فارس‌نشین و مناطق ملی مختلف؛ به رسمیت شناختن حق تمامی این ملل برای تحصیل به زبان مادری؛ الغای هرگونه ممنوعیت اقامت، کار و تحصیل افغانستانی‌ها در ایران؛ آزادی تمامی اقلیت‌های دینی و مذهبی (اعم از بهاییان، دراویش، سنی‌ها و...) در اعلام دین‌شان، برخورداری آنان از حقوق شهروندی تام (اقامت، کار، تحصیل)، الغای پیگرد، حبس و تبعید. همچنین، الغای محرومیت از حقوق انسانی افراد صرفاً به دلیل دین یا مذهب‌شان؛ ممنوعیت دینداری اجباری، آزادی تغییر دین و بی‌دینی.

5- استبداد و خفقان سیاسی حاکم به واسطه‌ی دولت و دستگاه‌های عریض و طویلش، گلوگاه آحاد مردم از طبقات و اقشار مختلف را می‌فشرد. خفه نمی‌شویم. خواست‌های ما در این باب از این قرارند:

جدایی کامل دین از دولت، آزادی بی‌قیدوشرط زندانیان سیاسی و صنفی (فعالین زنان، معلمان، دانشجویان، کارگران، هنرمندان، وکلا و...) و توده‌هایی که در جریان خیزش‌های اخیر دستگیر شدند؛ انحلال دادگاه‌های انقلاب و انتقال جرائم سیاسی به دادگاه‌های مدنی و نظارت کانون وکلای متشکل از وکلای سکولار و آزادی‌خواه بر روندهای قضایی؛ تشکیل دادگاه‌های مستقل برای رسیدگی به جنایت‌های عاملین کشتار و شکنجه‌گران زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت، همچنین محکومیت سایر جانین و شکنجه‌گران حکومت در این چهار دهه؛ انتشار تمامی اسناد مربوط به کشتار وحشیانه‌ی زندانیان سیاسی در تابستان 67؛ تشکیل کمیته‌هایی متشکل از خانواده‌های کشته‌شدگان خیزش‌های اخیر جهت دادخواهی؛ انحلال فوری و کامل دستگاه‌های سرکوب و جاسوسی مردم مانند نهادهای امنیتی دولت و سپاه و همچنین بسیج و حراست در محلات، ادارات و دانشگاه‌ها؛ انتقال تمامی امکانات مالی حوزه‌های «فرهنگی» دینی-حکومتی به دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز فرهنگی (چاپ کتاب، سینما، تئاتر و...) جهت ارتقای امکانات و بهبود شرایط برای تحقیقات علمی و تولیدات فرهنگی. لغو کامل سانسور برای تمامی فعالین علمی، فرهنگی و هنری و به رسمیت شناختن آزادی بیان برای تمامی آحاد جامعه.

6- وقتی که سود در مرکز فرماندهی است، محیط زیست نیز به سرعت به سوی نابودی پیش می‌رود. رودخانه‌ها و تالاب‌ها خشک شده‌اند. سیلاب، بی‌آبی، گرد و غبار، حمله‌ی ریزگردها و آلودگی هوا زندگی و جان مردم را تهدید می‌کند. هزاران هکتار زمین توسط مافیاهای اقتصادی و زمین‌خواران حکومتی به یغما رفته‌اند. به همین ترتیب، فعالان محیط زیست، که در برابر این وضعیت به پا خواسته و مبارزه می‌کنند، به شکل گسترده‌ای سرکوب می‌شوند. ما خواستار آزادی تمامی متخصصین و فعالین محیط زیست و سپردن امور مربوط به حفاظت از محیط زیست و مدیریت مقابله با نابودی محیط زیست به دست آنان هستیم.

ضروری است یادآور شویم که این خواست‌ها لفاظی‌های بیان و خوش‌رقصی‌های قلم نیست، تحقق این خواست‌ها به معنای تحقق کم‌ترین شرایط برای زیست آزادانه و برابر اهالی ساکن این کشور است. نه ما چون غباری در عرش قدم می‌زنیم، و نه این خواست‌ها آن‌جهانی‌اند. برعکس، این خواست‌ها ضرورت‌های مادی همین امروز و همین زمین‌اند. همچنین، هیچ توهمی نداریم، ما نیز – همچون توده‌ها، که خود بخشی از آنها هستیم – نیک می‌دانیم که دولت و حکومت موجود نمی‌تواند این خواست‌ها را محقق کند. **شما نمی‌توانید!** گزمگان‌تان گواهی بر این ماجرا هستند. ما نیز با صدای رسا گفته‌ایم و باز می‌گوییم، ما نمی‌خواهیم. **ما نمی‌خواهیم!** کشته‌شدگان ما گواهی بر این ماجرا هستند.

در انتها اشاره کنیم که در نگارش این بیانیه هیچ‌گونه لغزش زبانی صورت نگرفته است: اول این‌که خواست‌ها به شکلی تنظیم شده‌اند که بتوانند لایه‌ها، گروه‌ها و اقشار مختلف مردم را بر سر خواست‌های برحق، علیه وضع موجود، متحد کند؛ بنابراین – اشاره شد اما – بار دیگر تاکید می‌کنیم که تحقق این خواست‌ها تحقق کف شرایط برای زیست آزادانه و برابر است و نه – الزاما – سقف و افق و چشم‌انداز نهایی ما برای آینده. دوم این‌که این بیانیه صریحا با هرگونه آلترناتیوی که با یکی از دو بن‌امپریالیسم و بنیادگرایی دینی، به هر نحوی همراهی دارد، مرزبندی می‌کند.

باردیگر، صمیمانه تمامی انسان‌ها، تشکل‌ها و گروه‌های دغدغه‌مند و متعهد را دعوت می‌کنیم در این اتحاد ما را یاری کنند.